



## فن تاریخ

نگارش جناب م. م. فدیرخان ترکی

اصول نگارش تاریخ چرا تغییر کرده ؟

این سوال یکی از معضلتین سوالانی است که تاکنون بآن برخوردیده ایم زیرا وقتی که تاریخ و عمده آن از سوانح و حیات فرد و احوال تکامل بشر است پس تعین علل و موجباتیکه نگارش تاریخ را تغییر داده و با ساده تر عرض کنم آن را از قید افسانه و اساطیر برآورده لباس فن پوشانده است بسیار صعب و دشوار است بهر حال حسب ضرب المثل معروفیکه میگویند «جوینده یابنده است» منهم خواستم بدستگیری معلومات اقل خود و اتکاء به تحقیقات و تتبعات علما و فضلاء عصر که اسامی کتب و مؤلفین و آثاریکه طرف استفاده من قرار گرفته در پای هر ورق بصورت فت نوت درج میشود درین باره قدری صحبت کنم ولی لازم است ناگفته نگذارم مدعا از نحریر این مقاله تاریخ نگاری نیست بل یک سلسله مطالعات و تتبعانی است که در خلال سطور آن میخواهم

تغییرات و تکاملاتی را که در شعور تاریخ نویسی وارد شده حتی المقدور خاطر نشان کنم و ازین جهت در تحریر این مقاله اسامی رجال و واقعات مهمی که علل آن دانسته می شوند مورد بحث قرار میگیرد :

مبدأ نگارش تاریخ :

البته شبه نیست که مبدأ علم و تنقید زاده تفکرات متفکرین قدیم یونان میباشد و قبل از متفکرین و فلاسفه یونان حیات ذهنی عبارت از یک سلسله مبتولوزی های بود که آنها مولود حیات و زندگانی خود انسانها بوده است و البته مسلم است که عناصر این مبتولوزی ها زیاده تر از افکار و مفاهیم تخیلات میباشد و درین ادوار اوضاع ماضی و حال ، عنعنه و عقل ، تاریخ و فلسفه مجهول است ؛ اینک مسلم شد اولین شخصیکه ( مطابق کولتور آن وقت ) تاریخ بهتری نوشت و علماً بآن اعتبار میدادند « هرودوت » مورخ معروف یونانی بود در اینکه طرز نگارش این تاریخ و تواریخ دیگریکه بعد از آن نوشته شده چطور بود ؟ این خود بحث علیحده است که بآن عنوان علیحده تشخیص داده ام .

اصول نگارش تاریخ قدیم یونان و مطالعات فرنگی

مؤرخین قدیمه در نگارش تواریخ علاوه بر منقبتی ها و اساطیر استفاده می نمودند باین صورت که اشخاص سال خورده را راجع به اخذ وقایع تکلیف میدادند تا از حافظه خودها برای تاریخ ایشان وقایعی بیان کنند و در قسمت داستان منقبه ها طوری روبه داشتند که داستان منقبه ها را خواننده و هر کد ام از آن معانی استنباط میکردند و با عیناً آن را مالزمه تاریخ دانسته در صحف تاریخ میکنند و تاریخیکه « هرودوت » هم نوشته عیناً بهمین اصول میباشد و چون موقعیت « هرودوت » و شخصیت آن تا کنون مورد احترام است ازین باعث برای اینکه درین ادعائی

خود مورد اعتراض واقع نشوم اینک نظریه کوستارلوبون را هم برای تصدیق ادعای خود می نویسم :

مؤرخین قدیمه امثال هرودوت و غیره برای تدقیق صحت حوادث کمتر مشغول شده اند و بطور عادی منقبه ها و خرافه هائی را که شنیده اند به قید آن مکتفی گردیده اند و تاریخ تا این اوقات قریبه تنها مستند به نقل و بیان اشخاص بوده است. (۱)

بلی همچنان که امروز تاریخ اکثر آمال سیاسی دول را پیش میبرد در سابق هم با بحسب ایقاظ افراد و دفاع از آنها جم خارجی به منقبه ها و حماسه سرایشها اکتفا می شد و با برای جلب دقت اهالی به خرافه ها و اساطیر دست میزدند چه چیزیکه از همه اولتر انسانها کسب کردند افسانه های طویلی بود که بشکل رومان پیدا می شد و این افسانه ها در تمام نقاط بیک سان نبوده در زیر تأثیر عوامل جغرافی و طبیعی تغییر میکرد مثلاً در ممالک کوهستانی بکنوع و در ممالکیکه فضای وسیع و آسمان فراخ داشته جمال طبیعت خوبتر دیده میشد طور دیگر بود در قدامت یونان هم در اکثری از جاهات از همین منقبت است. (۲)

بالاخره تاریخ همیشه در نحول بوده ولی خارج از حقیقت چیزهای سروده است که اکنون هیچ اهمیت تاریخی ندارد و تنها برای تاریخ ادبیات و تعیین مراتب فکریه ملل می توانند مواخذی کردند مثلاً بعد از هرودوت و معاقین و امثال آنها اگر نگاهی به تواریخی که در رومان نوشته شده افکنده شود احساس میگردد که به و نائق تاریخ روز بروز تصرف محررین زیاده شده است مثلاً قراریکه کوستارلوبون می نویسد؛ در ادوار بعد از مدنیت یونان یعنی مورخین رومان هیچگونه و نائقی

(۱) فلسفه تاریخ صفحه ۴۰۴ تألیف دکتور کوستارلوبون ترجمه حیدر رقعت افندی .

(۲) صفحه ۱۵ کتاب انسان در محیط تألیف ماکس زورز سبیت ترجمه مصطفی رحمی افندی

برای تاریخ باقی نماندند زیرا حکایه های تاریخی این تواریخ اکثراً حقیقت نداشته چیز جعلی است چه مورخین روم معتقد بودند که تاریخ صنعتی است باید از طرف محرر در تحسین و زیبایی آن مساعی زیادی بکار برده شود. ( ۱ )

رومائیها صنعت تاریخ نگاری را با شخصی گذاشته بودند که در ابتکار موضوعات تاریخی و انلا راج کردن مسائل بد طولانی داشتند و «تاسیت» که یکی از مورخین آنجاست می گفت تاریخ غیر از یک نطق بردازی دیگر ماهیتی ندارد.

هر قدر که از عمر بشریت زیاده تر می گذشت و انسانها بسوی دریافت حقیقت پیش میرفتند معیناً تاریخ نگاری منحط تر میشد آیا این نقیصه از کجانشست میکرد؟

مسئله قوه ابتکار زیاده شده و حس نجس تاکنون بیدار نشده بود و اگر حس نجس و کمنج و کادی در و نائق تاریخ با نغوی قوه ابتکار یکجا بسوی تکامل سیر میکرد شاید تاریخ رنگ و روئی بخود گرفته از تصرفات بیجای محررین خود را نجات میداد ازین جهت است که و نائق تاریخ آن ادوار و پارچه های کاغذیکه از آن تاکنون باقیمانده و بر روی آنها تاریخ نگاشته شده بکلی بدرد مورخین امروزه نمی خورد.

بهر حال تاریخ تا قرن ۱۹ که مورخین آن قرن را قرن تاریخ نام میگذارند گاهی در زیر تاثیر خواہشات قلمی محررین و زمانی در تحت تاثیر محبت عیسی ع بوده راه روشنی برای خود اتخاذ کرده بودند بعد از قرن ۱۹ که زمینہ های آن به طوریکه در ذیل شرح داده می شود حاضر شد تاریخ یک بار کسب حیات نموده فن مستقلی بحساب رفت.



(۱) فلسفه تاریخ صفحه ۵۶ تالیف دکتور گوستالو بون ترجمه حیدر رفعت افندی .

قبل ازین که داخل بحث در پیدایش « فکر جدید در تاریخ شده » علل و اسباب موجبه آنرا بشماریم باید این کلمه را یاد داشت نمائیم که اکنون هم دو فکر متباینی در تاریخ وجود دارد یکی اویژکتیف ( ۱ ) شبشی و دیگر سوپژکتیف ( ۲ ) نفسی است .

طرفداران این دو اصول که مفاد اولی را می توان باین جمله « تاریخ باید شبشی باشد یعنی همیشه پابند و نائق و مالزمه بوده شخص مورخ دران اظهار نظریه نکند و الاً باطل است » خلاصه کرد و از دومی این است که میگویند : مورخ باید جهات و علل قضایا را سنجیده فکر کند که این مسئله در اثر چه واقع شد و کدام علتی می توانست از ان جلوگیری کند و بالاخره مورخ باید پسیکولوک سوسیولوک ، فیلولوک ، انترویولوک یعنی هم عالم علم النفس و هم عالم علم اجتماع و هم عالم علم لسان و هم عالم عروق بشر باشد .

نتیجه این تباین افکار چنین شد که اکنون در تاریخ نویسی دو سنخ فکر وجود دارد یکی وثیقه وی ( علمی ) دیگری تحلیلی و ترکیبی ( فنی ) است ؛ مورخین علمی قضایا را بعد از تفحص و تتبع عمیق اما بصورت و ثوق بدست آورده بدون تصرف تاریخی از ان مرتب میکنند و البته حدس علل و موجبات حوادث وابسته بذوق مطالع میباشد اما مورخین فنی نمی خواهد مطالع را در پیچ و خم های قضایای

( ۱ ) چیزی است که بذهن يك انسان تعلق نداشته در نزد همه یکسان باشد مثلاً چوب که در نزد همه کس ثابت و مبرهن است که اگر آتش داده شود می سوزد صفحه ۴۶۴ لغت چه فلسفه تالیف اسمعیل فنی افندی اما من برای اختصار این کلمه را شی ترجمه کردم .

( ۲ ) چیزی است که تنها در يك ذهن اعتبار داشته باشد مثلاً شخصی يك چیز را بدستباری ذوق شخصی خود و تقاضای افکار ، عادات خویش دیده دران باره اظهار رای میکند خلاصه چیزی در ذوق چند نفر معانی متعددی باشد کتاب مذکور صفحه ۶۶۴ اما من این کلمه را نفسی ترجمه کردم .

اجتماعی سرگردان کند تا برای درک اسباب و علل قضایا تعمقی بهم رساند بلکه مطالع هر چه خواسته باشد آن را تشریح میکنند میگویند تاریخ جنگ بین الملل تا کنون بخوبی نوشته نشده علت این چیست؟ مسلم است مورخین هر کدام منسوب به ملتی بوده قضایای جنگ را طوری مرتب کرده اند که از یکی آن بدیگری چندان طرف مقایسه نیست و یا اگر مورخ منتهای نجات را در تحریر تاریخ نشان داده و خود را در اثنای تحریر بکلی از علائق عاری جلوه بدهند هم نمی توان در تحریر تاریخ دونفر مورخ ( غیر از کلیات ) در فروعات مطابقتی در یافت نمود چه البته هر کس اعتراف دارد هم چنان که رنگ بشره دونفر انسان شبیه هم دیگر نیست بهمان اندازه در نفس های ایشان هم مطابقتی وجود ندارد چه انسان در تمام نوشته جات خویش از قوه ابتکار و حس بدیع و ذوق خود کار میگیرد در حالیکه این سه اصل را نمی توان در تمام بشریت هم پله در یافت کرد مثلاً ممکن است خاطراتی که از دوره ۹ ماهه انقلاب يك شخص هم وطن ما بر داشته باشد برادر؛ آن شخص عین همان خاطرات را ندارد یعنی خاطرات آن شخص و برادر او نه از جنبه کمیت بل از بهلوی کیفیت تغییر میکند.

شاید از تشریحات فوق غایبه و آمال با فلسفه و ماهیت این دو مسلک تاریخ را مطالعین بتوانند درک کنند؛ گرچه لازم بود درین باره معلومات مفصلی داده میشد ولی دو سال قبل آقای زیدان بدران مقاله درین مواد نوشته و بانجمن سپرده بودند که تا یک درجه از آن مقاله هم این مطلب اما بشکل دیگر فهمیده می شود لهذا زاید ازین درد سر نداده باصل موضوع رجوع میکنم:

پیدایش فکر جدید در نگارش تاریخ:

چون در قرن ۱۹ علوم مثبتة ترقی زیادی نموده در هر شعبه از حیات بشری

علوم جدیدی روی کار آمد لذا و نائق تاریخ هم چون مولود حیات اجتماعی انسان بوده تحریر آن محصول قریحه و دماغ اشخاص عالم و چیز فهم میباشد با دیگر شعب حیات توأم بسوی تکامل رهسپار شد و میتوان گفت بزرگترین سببی که مجرای تحریر تاریخ را تغییر داده او را از انکاء به افسانه و داستان و هزار گونه عوارض دیگر نجات داد مسائل ملیت و وطنیت بود که در قرن ۱۹ تحت عنوان پان جرمانیزم و پان اسلاویزم یعنی اتحاد ژرمن و اتحاد اسلاو بر روی کار آمده بود گویا ازین بعد تاریخ راه روشنی بسوی تکامل دریافت نموده بآن راه سوق شد مسئله ملیت که اخیراً در قرن ۱۹ تحت عنوان دوگانه فوق بصورت حیرت آوری خود را نشان داد حقیقتاً یکی از قضایائی بود که کمتر از دوره رنسانس و باره فورم با انقلاب کبیر فرانس در سرنوشت اروپا اهمیت نداشت زیرا این مسئله گذشته ازینکه در تحریر تاریخ اثری داشت معنی حب وطن و ملیت را با اروپا تلقین و چندین مملکت دیگری را هم بخریطه اروپا افزود کرد و چون مسئله ملیت نیز در تحت چندین عواملی صورت گرفته لذا لازم است اولاً بعوامل مذکوره مراجعه شده سپس حس ملیت را با مؤثرات آن مورد بحث نمایم :

منشاء ملیت :

بوجود آمدن ملیت همیشه مستلزم يك واسطه جهت معاشرت است تا آمال و تمنیات یکی را بدیگری بفهماند و این وظیفه را زبان به عهده دارد ولی قبل از قرن ۱۶ در تمام اروپا هیچ يك لسان ملی قابل اعتنائی وجود نداشت و از هزار سال زیاده تر در تمام اروپا تنها يك لسان وجود داشت ( لاتین ) ولی بعد ازینکه دوره رنسانس آغاز شد کم کم السنه ملی از قیومیت لسان لاتین خارج

گردیده تا اندازه محرز استقلال شدند چه در آن وقت بشرین بزرگ رنسانس «دانته» و «پترارک» کتب خودشان را بزبان ایتالیوی نوشتند و لوترانجیل را بزبان آلمانی ترجمه کرده شکسپیر درام های خود را بزبان انگلیس انشا نمود اهالی اروپا هم درین وقت آهسته آهسته از خواب بیدار شده آغاز به انجادیه ها و اجتماعات کوچك کوچکی کردند. ( ۱ )

غیر از دانته و پترارک اشخاص دیگری هم مثل ما کیاول و کیشارون پیدا شده کتب مفیدی درین موضوعات نوشتند که هر کدام آن برای ایقاظ ملت بمنزله آب حیاتی بوده است ( ۲ ) و نیز در هسپانیه دو نفر مورخ دیگری یکی بنام ( ثورنادو ۱۵۰۳ - ۱۵۷۵ ) و دیگر موسوم به ( آمیو ۱۵۱۳ - ۱۵۹۳ ) پیدا شدند که در راه ملیت که یکی از جریان اجتماعی آن بود خدمات زیادی انجام دادند زیرا این رجال کتب بسیار مفیدی نوشته نشر کردند ( ۳ ) !

میتوان ادعا کرد که غیر از ادوار بزرگ ادبیات دوره کوچك و ابتدائیه نوما نیز هم در تهیه زمینة تشکیل ملیت ملل اروپا خدمات بسیار زیادی انجام داده است که چه بدینگونه سوانح و کتب مؤلفه این اشخاص را هم بنویسم ولی بیاعت اینک زیاد نوشته و این نویسندگان تماماً در نزد ما عبارت از نویسندگان های معروفی میباشند لهذا از نام بردن مؤلفات و تحریر سوانح ایشان صرف نظر شد.

دومین چیزیکه بعد از احیای السنه محلی رول قابل قدری را در زمینه نحکیم و حب و وطنیت بازی کرد انقلاب کبیر فرانسه بود زیرا در انقلاب کبیر فرانسه

( ۱ ) صفحه ۱۷ کتاب دموکراسی تألیف محمد صفوت افندی محصل دارالفنون کولیا .

( ۲ ) تاریخ عمومی ادبیات اروپا صفحه ۸۲ تألیف وان نیگم .

( ۳ ) تاریخ عمومی ادبیات اروپا صفحه ۸۵ تألیف وان نیگم .



فلسفه فردیت ژان ژاک روسو حاکمیت داشت و مصدر اصلاحات زیادی شد (۱)؛ در اینکه انقلاب کبیر فرانسه تنها منحصر بفرانسه بود و پس بدنیاً چطور سرایت کرد؟ این خود یکی از مباحث مهم اجتماعی است که برای درک حقیقت آن محتاج انکاء بفرمول های علمی روح جماعات میشویم؛ علمای اجتماعی میگویند قوانین حیات اجتماع شباهت تامی با قانون فزیک دارد مثلاً اگر بنا باشد سنگ بزرگی را در تالاب وسیعی برتاب کنیم می بینیم حلقه های مدوری از موضع افتادن سنگ برخاسته آهسته آهسته تمام آب را بارتعاش میآورد هم چنین است مسائل اجتماعی چه اگر یک واقعه که در یک جامعه رو میدهد و مصدر اصلاح و یا خرابی می شود تمام ملل ازان مطلع شده اگر فائده ازان مد نظر بوده آن را تقلید و الاً برای دفع ازان چاره می بینند تاریخ اروپا و شرق و بالاخره تمام دنیا ازین گونه قضایا بر است مثلاً اگر در صحف تاریخ به غور نگاه کرده شود می بینیم تمام وقایع مهم که اهمیت بین الملل پیدا کرده در ابتدا از کارنامه بسیار بی اهمیتی پیش نبوده است چه آتش عالم سوز جنگ بین الملل از همان یک حرکت بی جای شخصی بود که بالای برنس استریا بعمل آمد هم چنان بود تدور عظیم فرانسه که رفته رفته به تمام اروپا سرایت کرده نحویل در قوانین، نظامات و بالاخره تمام مشون اجتماعی دول اروپا وارد کرد.

علت سومیکه مسئله ملیت را تحکیم نموده آن را جزء اعمال ملی ملل گردانید تکاملی بود که در صنایع روداد گرچه در نگاه اول چنین دانسته می شود که صنایع آنقدر اهمیتی نخواهد داشت که مصدر چنین نحولی گردد ولی اگر بتاریخ اقتصاد دنیا و اهمیتی را که اخیراً علم اقتصاد در زمره سائر علوم اجتماعی کسب کرده مراجعه کرده شود صحت این ادعا تصدیق میگردد.

(۱) صفحه ۱۹ کتاب دموکراسی مؤلفه صفوت افندی محصل و دیپلومه دارالفنون کولیا.

گرچه اهمیت صنائع تا زمانیکه ماشین های صنعتی اختراع نشده بود چندان جالب دقت افراد و ملل نبود ولی بعد از آنکه ماشین های تمام شعب صنعتی پشت سر هم دیگر اختراع شده صنعت ماشین به منتهای ترقی نائل شد شرکت های بزرگی تشکیل و کارتل های عظیمی روی کار آمده موضوع اقتصاد را که قبلاً یکی از موضوعات عادی بوده یکی از بزرگ ترین و معضل ترین شعبه علم اجتماع جلوه داده مصدر رقابت بین المللی گردید؛ در بن گیر و دار و همین اصول جدیدیکه در بعد ها زنده گانی بشریت روداد در اواخر قرن ۱۶ و اوائل قرن ۱۷ يك فلسفه جدید اقتصادی که بعد ها بنام مدرسه یا طریقه مرکانتلیست ها مشهور شد بر روی کار آمد، این جهات جدیدیکه میخواستند طرز حیات و زنده گانی انسان هارا بفورمول های اقتصادی اتکاء داده نظریاتی در آن باره اظهار کنند پروغرامی ترتیب و در تحت ۹ ماده که مفاد آن ملاحظه نگاشته می شود نشر کردند:

۱- تجاری اطلاع اکثرأ با اقتصادیات ملی صدماتی تولید میکنند لهذا صواب این است که امور تجارت مورد کنترل گرفته شود.

۲- میگفتند پول باعث نمودن و دارائی است باید پول را جمع کرد.  
ذخیره نمود (۱) پروگرام علوم انسانی و مطالعات فریبکی

۳- باید در رژیم گمرکی از اصول حمایتیه کار گرفت تا میزان واردات و صادرات بهم نخورد.

۴- ترقی صنعت و اعمال اشیای نفیس قیمت بها و کم حجم.

۵- اخذ تدابیر صنعتی جهت تزئید نفوس تا عند الزوم بکار تاکتیک و استراتژی

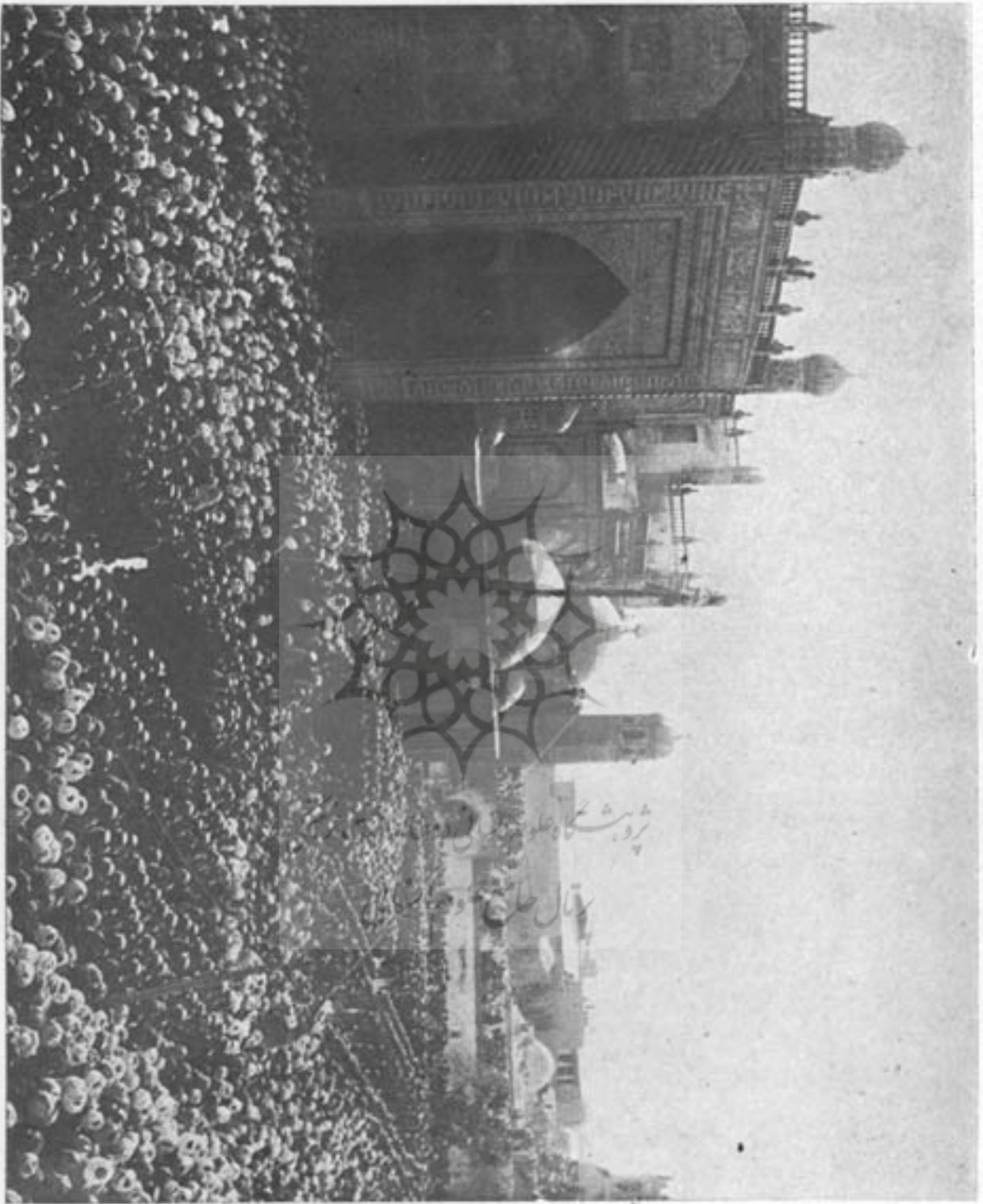
هم بیاید.

(۱) این ماده پروغرام شان اکنون در تحت عنوان افلاسیون مورد انتقاد اقتصاديون میباشد.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

روضه مطهر شاه ولایت مآب به روز افراشتن چنده مبارک



۶ :- تطبیع ارباب صنایع ذریعۀ انعامات و جوایز؛ تا بدان وسیله صنعت ترقی کند .

۷ :- عدم توريد اشيائيکه در داخل اعمال می شود؛ یعنی باید قلم واردات را موادی تشکیل بدهد که احتیاج مبرمی بآن احساس می شود .

۸ :- تهیه و آماده گي برای رقابت یا بمقابل امتعه خارجه .

۹ :- منع توريد اشياي لوکس بداخل مملکت ( ۱ )

این نظریات چون با اوضاع آن وقت قابل تطبیق بود لهذا بسرعت برق رو به تعمیم رفته رژیم مرکانتیل را در تمام اروپا مقبول جلوه داده شعور ملی را بیدار و مفهوم سیاست را تغییر داد . ( ۲ )

هر قدر مدت زیاده تر میگذشت بهمان اندازه مقبولیت این سیستم در انظار افزود میشد مثلاً اگر نگاهی بتاریخ اقتصادی اروپا افکنده شود احساس میگردد که این مسلک اقتصادی در هر مملکت طرفدارانی کسب کرده است که اینک اسمای مؤلفین و کتب مؤلفه شان را که درین زمینه نوشته اند بطور مختصر از نظر قارئین میگذرانم :

پروفسور کاو علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پایه تمام جامع علوم انسانی



( ۱ ) از صفحه ۱۵ الی ۱۸ کتاب تاریخ اقتصاد تألیف دکتر ژرژ کونراد خلاصه شد .  
( ۲ ) کتاب دموکراسی تألیف م صفوت افندی محصل و دیپلومه دارالفنون کولمبیا .